

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تهیه و نگارش: نسرين معروفی

۹ جون ۲۰۲۰

بخشی از تاریخ پنجد ساله امریکا، جنگهای جنایتکارانه است

طوری که ما تاریخ ایالات متحده امریکا را از نظر می گذرانیم، دیده می شود که در تاریخ پنجد ساله امریکا برجسته ترین بخش آن جنگهای جنایتکارانه علیه باشندگان بومی آن قاره و بعدتر تجاوزات متواتر به دیگر کشور های جهان اشغال بوده، که نمی توان آن را کتمان نمود.

درست است که در تمام کشورهای جهان خشونت پولیس که یکی از اورگانهای خشن دولتی است، وجود دارد ولی در بعضی کشورها مانند امریکا، المان و ... آگاهانه افرادی را با تفکرات راسیستی و فاشیستی در چنین اورگانها قرار می دهند. لذا همین افراد هستند که با اعمال ضد انسانی علیه هر نوع اعتراض و تظاهرات بحق خلقها ایستادگی می کنند و به خشونت و قتل دست می زنند. هدفی را که دولتها دارند، از یک جانب می خواهند با رفتار خشن و جنایتکارانه پولیس جرأت خلقها را سلب نمایند و از جانب دیگر مقاومت بحق خلقها علیه دولتهای شان را درهم شکنند. در حقیقت پولیس و افراد نظامی فقط به امیال و اوامر دولتهای خود عمل می کنند. افراد هر دو اورگان خوب می دانند، زمانی که آنها با استفاده از سلاح و یا لت و کوب به خصوص افراد خرد و کوچک را مورد حمله و خشونت و کشت و کشتار قرار بدهند، شاید در اوضاع خاصی مانند قتل جارج فلوید که نمی توانستند آن را کتمان کنند، فقط مورد تنبیه قرار بگیرند و یا هم از کار برطرف شوند، ولی در مجموع پولیس و قوای نظامی در تمام کشورها از حمایت دولتها برخوردار هستند و از انجام اعمال ضد انسانی هراسی هم ندارند.

طوری که این وقایع در کشور امپریالیستی امریکا بارها به اثبات رسیده و همچنین در کشور ما افغانستان زمانی که در قندوز ۱۴۰ انسان ستمکش و بی گناه به دستور افسر جلاد المانی به قتل رسیدند، با وجود اعتراضات بحق مردم در هر دو کشور، عکس العمل دولت المان حمایت از افسر جنایتکارش بود و نه خلق ستمدیده و به خاک و خون کشیده شده افغانستان.

تا جایی که اطلاع دارم، با وجودی که افکار راسیستی و فاشیستی در میان اورگانهای دولتی و منع خشونت و یا استفاده از سلاح توسط پولیس در تظاهرات و اعتصابات در قانون اکثر کشورهای جهان درج است، مگر فقط روی کاغذ باقی مانده، ولی هیچ تغییری علیه تبعیض نژادی، راسیستی و فاشیستی در عملکرد آنها به وجود نمی آید. آنهایی که در امریکا در عرصه سیاست تصمیم گیرنده هستند، ثروتمندان و لابی های آنها هستند، ولو که مقامات در سطوح فدرال، ایالتی و محلی و هم نمایندگان کنگره مستقلاً توسط آراء مردم این کشور انتخاب می شوند ولی اکثراً

با تصمیمات دولت توافق می کنند. یعنی آنچه را که دولت تصمیم بگیرد، چه بیشتر ساختن بوجه تسلیحات نظامی و یا هم تجاوز و حمله نظامی به یکی از کشور های مدنظر باشد، اکثر نمایندگان به آن رأی موافق می دهند و آنها بدون درنظر داشت نظرات و خواسته های مردم. البته این روندیست که در تمام کشور های سرمایه داری جریان دارد.

از زیاده نویسی که بگذریم، هدف از نوشتن این مضمون فقط گزارشی است که در آخر هفته گذشته در اعتراض به قتل جنایتکارانه "جورج فلویید" به دست پولیس امریکا و در مجموع علیه تبعیض نژادی، اعمال راسیستی و فاشیستی در دولتهای سرمایه داری، که باعث بروز موج تظاهرات و اعتراضات در سراسر امریکا و خارج از آن شد، می باشد.

البته باید تذکر داد که قتل "جورج فلویید" یگانه انگیزه جهت تظاهرات و اعتراضات نبوده، بلکه در مجموع اوضاع سیاسی و دگرگونیهای اقتصادی و اجتماعی جوامع سرمایه داری است که قادر نیستند تا نیاز های مردم را برآورده بسازند.

به همین ترتیب با وجودی که در امریکا و کشور های اروپائی آزادی بیان، آزادی رسانه ها، وجود تشکل های سازمانی و احزاب سیاسی و فعالیتهای شان در قانون تضمین شده، اما دیده می شود که این حق از آنها سلب می شود. رسانه ها را در اختیار و کنترل خود قرار می دهند. از طریق رخنه به سازمانها و احزاب سیاسی به خصوص آنهایی که با افکار مارکسیستی - لیننیستی فعالیت می کنند، در هم کوبیده و تیت و پاشان می گردند. همه اینها دلایلی هستند که باعث شد تا خلقها با اتحاد و همبستگی با تظاهرکنندگان در امریکا دست به اقدامات عملی بزنند.

در کشور المان در تقریباً ۲۵ شهر آن تظاهرات علیه راسیسم و خشونت پولیس صورت گرفت. در شهر برلین در میدان الکساندر که مرکزیت عبورو مرور مردم و تورستهاست، ۱۵۰۰۰ (پانزده هزار) نفر اشتراک کرده بودند. در هامبورگ حدود ۱۴۰۰۰ نفر و در فرانکفورت حدود ۸۰۰۰ نفر به همین ترتیب در اشتوتگارد، دوسلدورف، درسدن و باقی شهر های دیگر.

در لندن حدود ۵۰۰۰۰ (پنجاه هزار) نفر در تظاهرات حصه گرفته بودند. در شهر پاریس با وجود منع تظاهرات حدود ۱۰۰۰ تن در مقابل سفارت امریکا دست به اعتراض زدند و به همین ترتیب در سدن حدود ۲۰۰۰۰ نفر در تظاهرات شرکت نموده بودند.

آنچه که در تظاهرات و اعتصابات اخیر به وقوع پیوست و نمی توان از آن انکار نمود، اشتراک جمع وسیعی از جوانان بود که اکثر آنها به خصوص در شهر برلین با پوشیدن پیراهن های سیاه که نمادی از اتحاد و همبستگی با سیاه پوستان را تمثیل می کرد، همدردی خود را ابراز کردند.

دولتهای کشورهای سرمایه داری با وجودی که سالها کوشش کردند تا در حالی که از کشور های خود فقر و بدبختی و جنگ را قسماً دور نگه می داشتند، ولی آنها جنگ و کشت و کشتار، فقر و بدبختی و بهره کشی و ده ها مصیبت دیگر را در کشور های آسیای میانه، قاره افریقا و امریکای لاتین به وجود آوردند. خوشبختانه خلاف تصور دولتهای سرمایه داری دیده می شود که با نوآوریها و پیشرفت دنیای الکترونیک آگاهی سیاسی و اجتماعی خلقها به خصوص نسل جوان نسبت به اوضاع جهان و فجایعی که کشورهای امپریالیستی در بسیاری از کشور های جهان مرتکب می شوند، روز تا روز بیشتر شده می رود. لذا آگاهی سیاسی و اجتماعی و درد های مشترک است که خلقها را به هم پیوند می دهد و متحد می سازد. پس به صراحت باید گفت: تظاهرات در مجموع تجلی نفرت

متراکم توده ها علیه استبداد و تبعیضات امپریالیستی است. سالها بود که کشور های امپریالیستی به شکلی از اشکال اتحاد و هبستگی خلقهای جهان را سلب نموده بودند ولی تا ابد قادر نیستند ممانعت به وجود بیاورند.

با وجودی که دولتهای سرمایه داری و لابی های آنها روی اهداف مشخصی که دارند در صدد هستند تا دنیای الکترونیک را هر چه بیشتر برای مردم جهان و به خصوص نسل جوان گسترش بدهند. علاوه بر این که آنها از طریق گسترش الکترونیک، سرمایه های هنگفتی را به دست می آورند و هم تصور می کردند که با نوآوری ها در الکترونیک قادر می شوند تا جوانان را مصروف بسازند و روابط و تماسهای مستقیم اجتماعی آنها را محدود کنند؛ مگر خلاف آنچه که دولتها و سرمایه داران تصور می کردند، دیده می شود که دنیای الکترونیک خلقها به خصوص نسل جوان را با همدیگر پیوند داده است. مثال برجسته آن اشتراک جوانان در تظاهرات و اعتراضات است که ما در این اواخر در اکثر کشورهای جهان شاهد آن بودیم.

نکته دیگری که قابل یادد هانیست، این است:

تا حد ممکن هر روز اخبار تلویزونی و گزارشات رسانه ها را از نظر می گذرانم. به خصوص بعد از به قتل رساندن "جارج فلوید" توسط پولیس امریکا و خیزش عظیم مردم همان شهر و به تعقیب تمام شهر های بزرگ امریکا و در اکثر شهر های کشور های اروپا، کانادا، استرلیا و ... و همچنین حملات راسیستی پولیس امریکا به تظاهرکنندگان و گزارشگران رسانه ها، برقراری گارد عملیاتی علیه تظاهر کنندگان و منع عبور و مرور مردم در شهرها. آیا این همه وقایع وحشتناکی که در امریکا رخ داده، دلایلی نیستند تا سران کشورهای اروپائی از خانم مرکل گرفته تا مکرون و بوریس جانسون و ... دولت امریکا را مورد انتقاد قرار بدهند و پولیس قاتل را محکوم نمایند؟ مسلم است که جهت محکومیت پولیس امریکا و اداره کاخ سفید دلایلی انسانی کافی وجود داشته و دارد، مگر سران دولتها به هیچ وجه نمی خواهند تا با انتقاد از اعمال دولت امریکا، بادران و همقطاران شان را آزوده بسازند، لذا به منفعت آنهاست تا مهر سکوت بر لب بزنند و خاموشی اختیار نمایند.

درد ما این است، در حالی که اگر این قتل و برقراری قوای عملیاتی علیه تظاهرکنندگان در یکی از کشورهای آسیائی و یا امریکای لاتین و یا خارج از امریکا و اتحادیه اروپا رخ می داد، آنموقع همه سران کشورهای اروپائی و امریکا نعره سر می دادند و از پایمال کردن ارزشهای انسانی و نقض حقوق بشر، دیموکراسی و ... آنها را به هفت کتاب مجرم می شناختند و محکوم می کردند. حتی تا سرحد تاخت و تاز به آن کشور ها پیش می رفتند.

درس بزرگی که از خیزشها و تظاهرات میلیونی خلقها در اقصا نقاط جهان و در تضاد با آن سکوت مرگبار و ننگین طبقات حاکم همه کشورها می توان گرفت، مشاهده دوری بین طبقات حاکم و هیأت حاکمه کشور ها با مردمان همان کشور ها می باشد. این درس به ما می آموزاند که نباید هیچ گاهی موضعگیری دولتها را با موضعگیری توده ها خلط نمائیم. بلکه با تمام قواء باید بکوشیم تا در جهت تعمیق تضاد ضمن مایه گذاشتن از جان، در مسیر اتحاد عمل با خلقهای سراسر جهان گام گذاریم. این درس بزرگ یک بار دیگر ثابت ساخت که شعار "پرولتاریا و خلقهای سراسر جهان متحد شوید" هیچ گاهی کهنه نمی شود